



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۱/۲۸



سمع الله، نواب دوست

یک نظر در باره نوشته

"دلیل این تغییر چیست"

در این شک و تردیدی نیست که عالیجناب سید هاشم سدید در زمره آگاهان دست اول همین رسانه های اینترنتی به شمار می روند و در باب هر موضوع و مطلبی دنیایی از معلومات و مطالعه در سر دارند. من حینیکه نوشته های اخیر آن محترم را می خواندم، سوالی به ذهنم خطور کرد، این سوال دارای اجزایی چند می باشد، امکان دارد سوال چندان موردی هم نداشته باشد اما پناهم به خدا، مطرح اش میکنم:

اول: در باب همین موضوع شگوفایی و بعد افول دوره های اسلامی، در دهه های گذشته، بعضی از دانشمندان ایرانی همانند، آل احمد، علی شریعتی و سپس هم عبدالکریم سروش و حتی داریوش شایگان پرسش هایی به شیوه دیگر ولی با عین محتوی مطرح کرده و برای آن پاسخ های معینی هم داده اند.

در آن زمان مردم چندان معلومات زیاد در باره دوره های طلایی تاریخ اسلام نداشتند، اما در دهه های اخیر به سبب وجود اینترنت و شبکه های اجتماعی اطلاعات مردم در باره موضوع مورد نظر با جزئیات آن، افزایش بی سابقه ای یافت، بالاتر همین معلومات، مخصوصاً در کشور ما که نسل فعلی سخت به اصول اسلامی پابند اند، درک رویایی از دوره های طلایی گذشته تاریخ سرزمین های اسلامی دارد.

سوال این است که در شرایط کنونی که مردم و وطن ما در آتش های مختلف می سوزند، تجسس در باره این موضوع چه مشکلی را حل خواهد کرد؟ افسوس نمودن و حسرت دوره های طلایی تاریخ اسلام را خوردن کدام گره از مصیبت های ما را باز خواهد کرد...؟ این را هم به خاطر داشته باشیم که افراطیون تروریست مسلمان نما هم با جلوه دادن شکوهمندی ها و دبدبه و جلال کشور کشایان مسلمان، به تحریک، ترغیب و جذب مسلمانان به جبهات شان، از شرح آن دوره های طلایی برای توجیه خود بهره برده اند.

جوامع اسلامی را در دوره های طلایی، بی عیب و به دور از هر نقص و کوتاهی و مجزا از جوامع دیگر متشخص نمودن، خود نوع بزرگ بینی دینی را افاده میکند و رسیدن مجدد به آن را نوعی آرمان گرایی که به هر قربانی و ریختن هر خونی می ارزد، در ذهن القاء خواهد نمود. پرسش برانگیز است که نتایج تحقیق جناب شان پیرامون موضوع فوق چه رهنمودی جهت رفع مصائبی که مردم ما فعلاً به آن دست به گریبان اند، پیشکش خواهد کرد؟ اگر گفته شود که: ما آن اسبابی که مسلمانان را به این روز انداخته، برای شان می شناسانیم... آیا مردم به حرف و نوشته ای باور خواهند کرد، که در دو سطر آخرش کتاب مقدس آنان که از قرن ها احکام و دساتیر آن رعایت شده و تعمیل میگردد، با صفات "صعب الحصول" و "هفتاد پوست" توصیف و بعد هم این توصیف ها پاسخ آنانی قلمداد گردد

که "عیوب شان از مسلمانی آنها ریشه میگیرد" مگر آیا کدام مسلمانی به چنین طرز دیدی اعتبار و باور می کند...؟ نه... فکر میکنم، دشوار خواهد بود نوشته ای با همچو نکاتی برای شان مقبول افتد.

از سویی هم از سر دوباره، ادیان مسیحی و مقدس اسلام را در وضع کنونی روی بروی هم قرار دادن و صفات ناپسند مسیحیان دیروزی را رقم کردن، نوعی افادهٔ ایجاد بدبینی برای مسیحیان تلقی نخواهد شد...؟ و باز افراطیون تروریست نیز برای آدم کشی شان تقصیر!! "مسیحیت" را گاهی دلیل می آورند، استدلال فوق نوعی نگاه واحد و یا مشابه به عین مسئله را به نظر نمی رساند...؟

تا حال قسمت زیاد نوشتهٔ جناب سدید و سایر نویسندگان، صرف افسوس و حسرت از دست دادن دوره های طلایی تاریخ جوامع مسلمان و برجستگی ها و افتخارات آن دوره ها گردیده است که صفحات مربوط را مشبوع ساخته است، ولی دلیل آن تغییر و یا هر چیز دیگری که شما به آن مسمایش می سازید، یا اصلاً مورد توجه قرار نگرفته و یا کمتر زیر مداقه قرار داده شده است، از جانب دیگر کشف دلایل و علل افول قدرت جوامع نامبرده در چند صد سال قبل، برای حل قضایای امروزی هم کارآمد خواهد داشت...؟؟ و یا امکان و شرایط بازگشت به همان دوره های طلایی را به دسترس قرار خواهد داد..؟

مگر بروز وقایع دلخراش امروزی صرف به اثر وقوع دلایل افول آن دوره ها و از دست دادن همان دوره های طلایی رُخ داده است و یا عوامل پیچیدهٔ امروزی هم در آن نقش پا خواهد داشت...؟

در این باره ها گفته های زیاد و موضوعات فراوانی اند که باید توضیح کرده شوند، اما ادامهٔ این مباحث به نتایج خوب و مطلوب نخواهد انجامید، به همین خاطر من دوام این کش و گیر قلمی را مفید ارزیابی نمی کنم ای کاش نوشته ها، تحقیقات و مقالات جناب سدید همه دارای یک تسلسل موقف گیری عقیدتی و باوری واحدی می بودند که خوانندگان به نکات بسیار انتباهی و آموزندهٔ مقالهٔ اخیر شان اطمینان و اعتماد میکردند.

این نوشتهٔ جناب شان به گفتهٔ یک دوست، برای آن محترمانی که باور و ایمان مجدد می آورند، خوشایند خواهد بود چنانچه نوشتهٔ عمیق جناب سدید، توسط عده ای از آن معرزان در سایت افغان جرمن آنلاین بدرقه، استقبال و دفاع نیز شده است، که مقالهٔ "ارسالی احمد رشاد" نمونهٔ بارز آن می باشد.

ممکن است جناب سدید بر وفق عادت شان عصبانی شده و این حقیر را زیر مشمت و لگد نوشته های شان قرار بدهند مگر باکی نیست من به اوشان و تمام نویسندگان هموطن خود احترام دارم و جانم را چرب کرده نشسته ام.

سمع الله، نواب دوست

پایان